

اهداف برنامه‌اند که امر تولید در بخشهای مختلف اقتصاد را تعیین می‌کنند. در نظام برنامه‌ریزی سوسیالیستی، حاکمیت مصرف‌کنندگان در بازار در چارچوب منافع اجتماعی این کالاها، که برنامه‌ریزان وظیفه تولید و توزیع آنها را دارند، محدود می‌شوند.

۳- برنامه‌ریزی اقتصادی در نظام مختلط

اقتصاد مختلط به معنای وجود دو بخش اقتصادی دولتی و خصوصی یا متمرکز و غیر متمرکز در کنار یکدیگر و در یک زیر مجموعه اقتصادی است. مشخصه این اقتصادها وجود یک زمینه نهادی است که در آن قسمتی از منابع تولیدی بطور خصوصی اداره می‌شود و قسمت دیگر متعلق به بخش عمومی است. نسبت توزیع مالکیت بین بخش خصوصی و دولتی، بخش سومی نیز می‌تواند وجود داشته باشد که به آن بخش تعاونی گفته می‌شود. در برنامه‌ریزی مختلط تمام آزادیهای مشروع و غیر مشروع موجود در چارچوب نظام سرمایه‌داری مانند آزادی مصرف، آزادی تولید، آزادی شغل و آزادی حق مالکیت و... محترم شمرده می‌شوند. اما در بسیاری از کشورهای در حال توسعه که دارای اقتصادهای مختلط هستند این آزادیها تا آن حد مورد احترام است که منافع اجتماعی توده‌های مردم را به مخاطره نیاندازد. دولت با اتخاذ سیاستهای مناسب می‌تواند حدود این آزادیها را تحت کنترل در آورد.

هدف نهایی از برنامه‌ریزی مختلط در یک نظام اقتصادی از بین بردن نکات منفی نظام غیر متمرکز و تقویت نکات مثبت سیستم متمرکز در جهت رفاه اجتماعی مردم می‌باشد.

ب- برنامه‌ریزی به اعتبار جامعیت

- ۱- برنامه جامع - کل اقتصاد را در بر می‌گیرد.
- ۲- برنامه محدود - کل اقتصاد را در بر نمی‌گیرد. ممکن است به چند بخش از اقتصاد، حوزه‌هایی از چند بخش از اقتصاد و... محدود شود.

ج- برنامه‌ریزی به اعتبار الزام در اجرا

- ۱- برنامه‌ریزی اجباری
دولت مطالعاتی در زمینه‌های مختلف می‌کند و نتایج را بخش می‌کند. در این نوع برنامه‌ریزی صرفاً دادن اطلاع به عاملان اقتصادی مطرح است.
- ۲- برنامه‌ریزی دستوری

از این نوع برنامه‌ریزی به عنوان برنامه‌ریزی اجباری نیز یاد می‌شود. برنامه‌ریزی اقتصادی دستوری جزء جدایی‌ناپذیر سیستم سوسیالیستی است. در این سیستم اقتصادی، آزادی فعالیتهای اقتصادی جایی ندارد. لذا در این شیوه فعالیتهای اقتصادی از طریق رهنمودها و دستوراتی که از طرف

مقامهای بالاتر و قدرت مرکزی صادر می‌شوند، کنترل و تنظیم می‌گردند. طبیعی است که تنها نهادی که توانایی صدور چنین دستوراتی را دارد هم به لحاظ داشتن اطلاعات کافی در زمینه منابع، امکانات و خواسته‌های افراد جامعه و هم به لحاظ پذیرش آنها از سوی اعضای جامعه، دولت است. اهداف برنامه ملی و تخصیص منابع مالی نمایانگر ادامه و خط مشی‌هایی است که توسط وزارتخانه‌ها و بنگاههای تولیدی ارائه و از پیش تعیین شده است. وظیفه نهادهای دولتی اجرای رهنمودها و خط مشی‌هایی است که در برنامه در نظر گرفته شده است. در این سیستم، برنامه‌ریزی دولت از طریق تحت کنترل درآمد تمام صنایع و بخش کشاورزی به بانکها و دیگر مؤسسات مالی و نیز حمل و نقل نقش نیروی غالب را داراست. تخصیص منابع در این نوع سیستم برنامه‌ریزی نه تنها از سوی اولویتهای اقتصادی، بلکه توسط خط مشی‌های سیاسی تعیین می‌شود، بدون آنکه هیچ تضمینی برای تحقق انتظارات و اولویتهای داشته باشد. قابل ذکر است که چنین رفتاری تنها در جوامعی مورد قبول است که اعضای جامعه و واحدهای اقتصادی، این نقش پدران را برای دولت بپذیرند و خود را صاحب اندیشه و قابل اظهار نظر یا حتی مورد مشورت ندانند و منابع جمعی را فقط مد نظر داشته باشند و در واقع فرد و منافع فردی دارای ارزش و اهمیتی نباشد. طبیعی است که مسئله مشارکت اعضای جامعه را در اداره کشور از مقولات مهم در جوامع امروزی است. بالطبع اینگونه برنامه‌ریزی با مشکلاتی همراه خواهد بود.

نخستین اشکال وارده بر برنامه‌ریزی دستوری، عدم نقش مصرف کنندگان خصوصی و اولویتهای آنها در تعیین اهداف برنامه است. به این معنا که مردم درآمد خود را نمی‌توانند بر اساس اولویتهای و انتخاب خود صرف هزینه‌های مصرفی خویش کنند.

شرایط و مکانیسم بازار از طرف مقامات برنامه‌ریز دیکته می‌شود. لذا نیروهای عرضه و تقاضا و مکانیسم قیمت، نقشی در تعیین خط مشی‌ها و اهداف برنامه ندارد. جیره بندی و کنترل قیمتها از جمله اجزای برنامه‌ریزی دستوری است، دخالتهای نظام از نیاز اولیه زندگی فرد گرفته تا روابط خصوصی، روابط فردی و خانوادگی، خصوصیت کار و شغل و ساعات فراغت را شامل می‌شود. اصولاً در سیستم برنامه‌ریزی متمرکز، برنامه‌ریزان بطور آگاهانه نفوذ خود را اعمال می‌کنند و قدرت تصمیم‌گیری از کارگزاران اقتصادی گرفته می‌شود.

دیگر آنکه برنامه‌ریزی دستوری همیشه نمی‌تواند رضایت تمام اقشار مردم را برآورده سازد، چرا که نظام اقتصادی حاکم، بر پیچیدگیهای روابط اقتصادی و اجتماعی خواهد افزود. به‌عنوان مثال، برنامه‌ریزان برای افزایش تولید یک کالای خاص نیازمند افزایش تولید تمام کالاهای مکمل یا کالاهای جانشین هستند. حال اگر قرار باشد چنین تصمیمی در مورد تولید، مقدار زیادتری کالاها را در برگیرد برنامه‌ریزی فوق العاده سنگین و امکان‌دستیابی به اهداف در نظر گرفته شده در برنامه ممکن خواهد

از دیگر معایب و مشکلات این نوع برنامه ریزی می توان به این امر اشاره داشت که در برنامه ریزی دستوری هیچگونه انعطاف پذیری وجود ندارد. لذا هنگامیکه رئوس و اولویتهای برنامه مشخص شد، امکان تغییر در آنها وجود ندارد، لذا با وجود کمبودها، برنامه را باید تا انتها ادامه داد، حتی اگر به تصرف منافع اقتصادی و اجتماعی منجر شود.

برنامه ریزی دستوری، مستلزم هزینه های سرسام آور است، نظام برنامه ریزی متمرکز نیازمند تعداد کثیری از اقتصاددانان، کارمندان اداری، آمارگران و دیگر افراد آموزش دیده است. برای بررسی شرایط جغرافیایی، تخصیص منابع تولید و غیره از مقادیر هنگفتی از سرمایه استفاده می شود.

۳- برنامه ریزی ارشادی

در این نوع از برنامه ریزی که برنامه ریزی اختیاری نیز نامیده می شود، برنامه ریزی از روی میل و اراده به معنی بکارگیری بازار و مکانیسم حاکم بر آن در جریان تصمیم گیری های اقتصادی است. در این نوع نظام برنامه ریزی اجبار وجود ندارد بلکه برای اعمال آن تشویق و تحریک در کار است. نکته اصلی و متمایز این روش در تأمین اطلاعات اقتصادی برای واحدها و آزاد گذاشتن آنان در تصمیم گیری های اقتصادی در بازار است.

به عبارت دیگر در برنامه ریزی ارشادی، دولت با انجام تحقیقات و مشخص کردن جهت های حرکت، وسائل تشویقی فراهم می شود تا کارگزاری اقتصادی در جهت های تعیین شده حرکت کنند یعنی در این نوع برنامه ریزی سعی در هدایت است ولی تصمیم گیری نهایی با خود کارگزاران یا واحدهای اقتصادی است.

بطور کلی گفته می شود که مدیر یک واحد اقتصادی باید بتواند ایده و فکر خویش را با شرایط بازار تعدیل کند و به تولید و ارائه کالایی بپردازد که قادر به فروش آن باشد و از ارزانترین نحوه ترکیب عوامل تولید استفاده کند. بدیهی است که بطور کلی بازار بر فعالیتهای چنین مدیری نظارت خواهد داشت و دولت نیز می تواند با ارائه اطلاعات درباره بازار فعالیتهای را بسوی دلخواه سوق دهد، به عبارتی با کنترل بازار که خود کنترل واحدهای اقتصادی را بر عهده دارد، دولت عمل خواهد کرد. بنابراین نیازی به صدور دستورهای گوناگون برای نیل به هدفهای معین نیست بلکه با استفاده از تشویق ها و تنبیه های خاص و ارائه اطلاعات صحیح درباره اوضاع اقتصادی جامعه در آینده و نمایش راه صحیح در قالب برنامه - که در سطح کلان تنظیم می شود - نیز دستیابی به مقصود ممکن و حتی ارجح است. برای مثال اگر هدف عرضه بیشتر کالاهای مورد نیاز افراد کم درآمد و عرضه کننده کالاهای مورد توجه در خواست ثروتمندان باشد، در واقع نیازی به استفاده از دستگاهها و روشهای پیچیده تخصیص منابع و کنترل فعالیتهای نیست، بلکه از طریق مالیاتها و یا سوبسیدها نیز می توان به مطلوب دست یافت.

بنابراین، برنامه ریزی از روی میل و اراده کم و بیش به همان اهدافی می تواند دست پیدا کند که برنامه ریزی دستوری قادر بود، با این تفاوت که به علت انعطاف پذیر بودن خط مشی ها و اهداف برنامه، میزان اتلاف منابع کمیاب اقتصادی کمتر شده و هزینه اجرای برنامه کاهش می یابد.